

# خلیج فارس: توازن امنیت، آری توازن قوا، نه



کیهان بزرگ\*

روابط دولت‌ها و ملت‌های منطقه سربرآورده است. از این لحاظ، جنگ تحمیلی ایران و عراق حاصل توازن قوا است. تقویت نظامی و حمایت سیاسی از صدام حسین توسط قدرتهای بزرگ منجر به حمله عراق به کویت شد که متعاقب آن مشروعیت دولتهای محافظه‌کار عرب در نزد ملت‌های منطقه زیر سؤال رفت. رشد افراط‌گرایی و تروریسم القاعده‌ای نیز به نوبه خود حاصل حضور مستقیم سیستم‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه و تلاش برای به زیر سؤال بردن رژیم‌های عرب وابسته است. حاصل تمامی تحولات فوق بی‌ثباتی، بحران‌های مستمر و جنگ‌های مختلف بوده که منابع و انرژی و ثروت کشورهای منطقه را به هدر داده است.

در درجه دوم، جابه‌جایی نقش و موقعیت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پس از بحران عراق و آثار منطقه‌ای آن امکان‌پذیری توازن قوا به شکل سنتی را به چالش می‌کشد. با سقوط رژیم بعثی امکان برقراری نوع جدیدی از توازن قوا بین ایران و عراق امکان‌پذیر نیست. تغییرات جدید در ساخت قدرت و سیاست عراق از جمله روی کار آمدن شیعیان و کردها منجر به باز تعریف توازن قدرت در درون عراق شده است به نحوی که امکان حرکت عراق به سوی افراطی‌گرایی و نظامی‌گری بر ضد ایران کم شده است. حتی دو کشور تلاش‌های گسترده‌ای را برای نزدیکی و ایجاد ائتلاف در سطح منطقه‌ای آغاز کرده‌اند. از سوی دیگر، حاصل جنگ‌های آمریکا در منطقه بروز تحولات جدید ژئوپلیتیکی و بازتعریف نقش و قدرت بازیگران منطقه‌ای بوده است. در این میان، ایران و ترکیه دو بازیگر پیروز جنگ‌های آمریکا در منطقه هستند که آینده مسایل خاورمیانه به نوعی به درجه بازیگری و نقش‌سازی آنها وابسته است.

بدین ترتیب، از آغاز بحران عراق در سال ۲۰۰۳، مبارزه‌ای بی‌وقفه میان ایران و آمریکا برای تثبیت نقش‌های جدید در حوزه خلیج فارس در جریان بوده است. یعنی آنچه که برای آمریکا افزایش امنیت و تأمین منافع ملی است همزمان برای ایران کاهش امنیت و خسران برای منافع ملی است.

نظام سیاسی - امنیتی توازن قوا به شکل سنتی و جدید در ماهیت منشاء ناامنی بوده و در عمل نیز با توجه با بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیکی بعد از بحران عراق قابلیت تحقق به شکل سنتی در منطقه را ندارد. در درجه اول، تمرکز بر توازن قوا در گذشته و حال تجربه موفق نبوده و از درون آن افزایش رقابت تسلیحاتی، حضور مستقیم نیروهای خارجی و شکل‌گیری معماهای جدید امنیتی، وابستگی دولت‌های عرب منطقه به چتر امنیتی آمریکا و بطور کلی ایجاد تنش، رقابت، بی‌اعتمادی و جنگ در

نظام سیاسی - امنیتی مبتنی بر «توازن قوا» در خلیج فارس کارآمدی لازم را برای حفظ امنیت و ثبات در منطقه به خصوص پس از سقوط رژیم بعثی عراق ندارد. مبنای نظام توازن قوا بر بازی حاصل جمع صفر (بازی برد- باخت) و افزایش «قدرت نسبی» بازیگران رقیب است و از درون آن، تنش، بی‌اعتمادی و جنگ بیرون می‌آید. با تغییر و تحولات جدید ژئوپولیتیک در منطقه برقراری نظام مبتنی بر «توازن امنیت» بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جایگزین مناسب‌تری برای حفظ ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس است. اما مبنای نظام توازن امنیت بر بازی حاصل جمع غیرصفر (بازی برد- برد) و افزایش «امنیت نسبی» بازیگران رقیب است و از درون آن همکاری، ثبات و رقابت سازنده بیرون می‌آید.

نگاه غالب در جهان غرب به خصوص در آمریکا و در جهان عرب این است که تأکید بر توازن قوا متضمن حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس است. از این دیدگاه، شکل سنتی توازن قوا بین ایران و عراق، ضمن اینکه برای کشورهای عرب منطقه امنیت می‌آورد، منافع بازیگران خارجی، به خصوص آمریکا را تأمین می‌کند. طرفداران این طرز تفکر معتقدند که همزمان با سقوط رژیم بعثی و به هم ریختن توازن قوا به نفع ایران، تثبیت نوع جدیدی از توازن قوا برای متعادل کردن نقش ایران و به تبع آن تأمین امنیت منطقه ضروری است. چنین نقشی را ایالات متحده بعد از ناکامی در بازتعریف نقش عراق جدید در قالب یک توازن قوای جدید، سعی کرده تا خود به طور مستقیم ایفاء کند. متعاقباً تلاش مستمر آمریکا در به حداقل رساندن نقش ایران در قالب توازن قوای جدید خود موجب بروز معمای جدید امنیتی در خلیج فارس شده است.

**تمرکز بر توازن قوا در گذشته و حال تجربه موفق نبوده و بطور کلی به ایجاد تنش، رقابت، بی‌اعتمادی و جنگ در روابط دولت‌ها و ملت‌های منطقه منجر شده است**

را دارند. لذا توازن جدید باید بین این دو بازیگر صورت پذیرد.

اما توازن جدید باید مبتنی بر "توازن امنیت" به عنوان نظام سیاسی - امنیتی جایگزین در خلیج فارس صورت پذیرد. براساس این نظریه، بازیگران اصلی به جای تمرکز بر توازن قوا که در ماهیت تهاجمی بوده و مبتنی بر افزایش "قدرت نسبی" بازیگران، بازی رقابت گونه و برد-باخت و تقاضاهای سیاسی - امنیتی مبتنی بر تجدیدنظر طلبی است، بر توازن امنیت تاکید می کنند که در ماهیت تدافعی بوده و مبتنی بر افزایش "امنیت نسبی" بازیگران، بازی همکاری جویانه و برد-برد و نهایتاً پذیرش وضع موجود و تلاش در جهت تکمیل آن است.

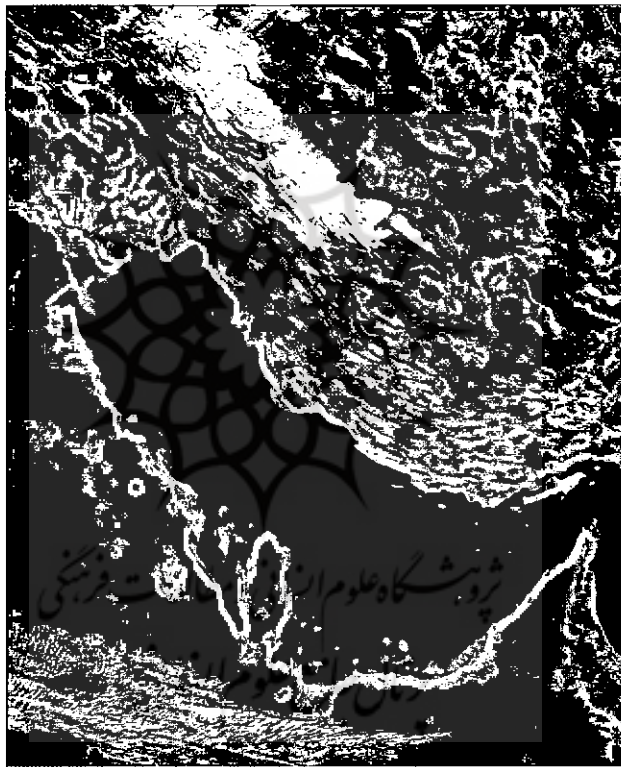
توازن امنیت در درجه اول باید بین ایران و آمریکا اتفاق بیافتد رفع تهدید در دوران بوش است که البته کم و بیش در دوران اوباما نیز تداوم یافته است. اگر تهدید امنیتی ایران رفع شود، سیاست خارجی ایران مبتنی بر ورود به یک بازی برد-برد و گسترش نقش منطقه‌ای در چارچوب پذیرش نقش سایر بازیگران منطقه و فرامنطقه‌ای خواهد بود.

در منطقه خلیج فارس منابع تهدیدات سیاسی-امنیتی به دلیل تغییر در موازنه قدرت و همچنین تغییر در بینش متحدان و بازیگران دوست و دشمن نسبت به ماهیت تهدید عوض شده‌اند. در شرایط جدید، موازنه قوا به نفع ایران تغییر کرده است. عراق از حالت یک دشمن سستی و استراتژیک ایران خارج شده و دوست و متحد احتمالی ایران در آینده خواهد بود. نهایتاً آمریکا از سیاست‌های مبتنی بر زور و اهرم نظامی به ناچار دست برمی دارد و سعی در گفتگو با ایران با اتخاذ یک استراتژی جدید دارد. در چنین شرایطی

نیاز به بازتعریف ساختار سیاسی-امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس اجتناب ناپذیر است و همان گونه که اشاره شد محور آن باید در بازتعریف نقش ایران که به اشتباه به عنوان منبع ناامنی در منطقه تصور می شود و پذیرش نقش منطقه‌ای ایران از سوی آمریکا استوار باشد. این یعنی توازن امنیت بین ایران و آمریکا. بعد از برقراری توازن امنیت، نظام سیاسی - امنیتی جدید باید مبتنی بر نفع جمعی تمامی بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و با محوریت تم‌های توسعه و همکاری، انرژی و بر پایه امنیت دسته‌جمعی شکل گیرد. ●

● ستاد روابط خارجی و بین‌المللی

## جابه‌جایی نقش و موقعیت بازیگران منطقه‌ای و عراق و آثار منطقه‌ای آن امکان پی‌گیری توازن قوا به شکل سنتی را به چالش می‌کشد



در شرایط حاضر، توازن قوای جدید در سیاست خارجی آمریکا به سه صورت می‌تواند امکان‌پذیر باشد: نخست، حضور مستقیم در منطقه؛ این سیاست، استراتژی جرج دبلیو بوش در منطقه بود که با ابزارهایی همچون استفاده از زور نظامی، جابه‌جایی حکومتها و تلاش در پیشبرد دموکراسی از نوع آمریکایی سعی در اجرای آن داشت. این استراتژی البته با ناتوانی آمریکا در کنترل بحران عراق شکست خورد.

دوم خروج آمریکا از منطقه و واگذاری امنیت به کشورهای محلی؛ این استراتژی برخاسته از استراتژی سنتی آمریکا در خلیج فارس است که در آن وظیفه

حفظ امنیت به بازیگران محلی سپرده می‌شد. این استراتژی نیز با بروز انقلاب اسلامی ایران به هم ریخت. ضمن اینکه شرایط در منطقه عوض شده و در سال ۲۰۱۰ آمریکا دارای منافع استراتژیک و حیاتی در منطقه خلیج فارس است و نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

سوم، ایجاد یک توازن قوای جدید بین بازیگران منطقه‌ای. چنین استراتژی قطعاً مورد توجه آمریکا در زمان حاضر و در سال‌های آتی خواهد بود. اما کدام بازیگر منطقه‌ای قادر به برقراری توازن قدرت با ایران خواهد بود؟ با خروج عراق از صحنه به دلایل ذکر شده، سه قدرت دیگر منطقه‌ای یعنی ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل به‌طور طبیعی مورد توجه آمریکا قرار خواهند گرفت، اما آیا این بازیگران توان و اراده لازم را برای ایجاد یک توازن قوای جدید با ایران خواهند داشت. ترکیه و ایران مصمم به ایفای نقش مکمل یکدیگر هستند نه تضاد و توازن. عربستان سعودی هر چند یک بازیگر جدی منطقه‌ای است،

اما از لحاظ پتانسیل‌های سیاسی - امنیتی، جمعیتی و فرهنگی توان ورود به یک رقابت استراتژیک با ایران را ندارد. اسرائیل نیز به‌جز مسئله هسته‌ای و مسایل سیاسی - امنیتی خاور نزدیک (لبنان، فلسطین و سوریه) اساساً خواهان رقابت استراتژیک با ایران در منطقه خلیج فارس نیست. پس آمریکا مجبور است خود به عنوان متوازن کننده ایران وارد عمل شود که نتیجه این امر در زمان حاضر شکل‌گیری یک معمای جدید امنیتی در منطقه است. بنابراین ایران و آمریکا تنها دو بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که توان و پتانسیل هدایت عملیات نظامی در خلیج فارس

در شرایط جدید، موازنه قوا به نفع ایران تغییر کرده است. عراق از حالت یک دشمن سستی و استراتژیک ایران خارج شده و دوست و متحد احتمالی ایران در آینده خواهد بود